**گفت و گو با جمیل خرازی بنیان گذار بنیاد طوس**

اسفند ۱۶, ۱۳۹۱

تیم خلیج فارس



محمد سفریان

بنیاد توس لندن، چند سالی هست که فعالیت های فرهنگی اش را با اجرای برنامه هایی در این شهر، دنبال می کند. بیشینه ی فعالیت های این بنیاد در امتداد زنده کردن دوباره ی رقص و موسیقی سالهای دور و نزدیک ایران است. از صد سال ترانه بگیر تا رقص های سه هزار ساله ی ایران. از باله ی ملی تا مراسم تقدیر از اولین باغچه بان.

این بنیاد فرهنگی در آخرین برنامه ی خود به سراغ موسیقی و رقص های رایج در جاده ی معروف ” ابریشم ” رفته بود. در همین زمینه و برای دانستن بیشتر از چند و چون کار و شیوه ی انتخاب سوژه های برنامه ها با ” جمیل خرازی ” بنیان گذار و محقق بنیاد توس همکلام شدم و در آغاز از چرایی انتخاب این سوژه پرسیدم. وی گفت که او و تیم همکارانش که به روایت او حدود پنجاه نفر در چهارگوشه ی دنیا هستند؛ برای هر برنامه چندین سوژه را با هم به اصطلاح ” ران ” می کنند تا در ماه های پایانی و با توجه به مشکلات فراوان حضور به هم رسانیدن آرتیست ها از این سو و آن سوی دنیا؛ شدنی ترین سوژه ی ممکن نهایی شود و به روی صحنه برود.

دیگر از این، خانم خرازی توضیح داد که برای بنیاد توس، هم اینکه یک موضوع با ریشه های فرهنگی ایرانیان و گذشته های شیرینشان در ارتباط باشد، موضوع قابل کار و محترمی ست. وی همچنین عنوان کرد که با توجه به سیاست های خشونت آمیز و جو سخت و دشواری که برای ایرانیان به وجود آمده، بنیاد توس سعی دارد تا با ارائه ی برنامه هایی درخور، کمی به تلطیف ایرانی بودن کمک کند.

خانم خرازی همچنین گفت که در این برنامه، به دلیل نزدیکی با بهار، سعی شده تا بار تفنن بیشتری در نظر گرفته شود و استیج رنگ و لعاب بیشتری داشته باشد.

همین موضوع هم مرا بر آن داشت تا از آکادمیک بودن برنامه ها بپرسم. گفتم یکی از انتقاداتی که به برنامه ی شما می شود این هست که جنبه ی سرگرمی برنامه ها کمتر است و این برنامه ها بیشتر وجهه ی آکادمیک دارند؛ پرسیدم خود شما این انتقاد رو قبول دارید؟

**” بله صد در صد. ببینید کسانی که کار پژوهش تاریخ را انجام میدهند می دانند که این کار بسیار موضوع خسته کننده ای ست ولی اینها ریشه های ماست و این پژوهش هاست که ریشه های ما را آبیاری می کند. به نظر من هر بلایی بر سر ملت ها می آید، در نهایت به جهالت و نداشتن آگاهی بر می گردد … “**

وی همچنین توضیح داد که :

**” ما به تعمد موضوعاتی را انتخاب می کنیم که بتوانیم با جنبه های موسیقایی و رقص آنها را به صورت زنده به روی صحنه ببریم و یک رنگ و لعاب تفننی تر به شان بدهیم. ضمن اینکه قبول دارم کار ما کاملا آکادمیک است و این افتخار ماست. من به کرات گفته ام ما کنسرت گذار نیستیم. یک شب خوش را به شبهای خوش دیگر افزودن و رفتن شاید خوب باشد اما کار ما نیست. “**

خانم خرازی در ادامه ی گفته هایش توضیح داد که برنامه ی عرفان( یکی از برنامه های پیشین این بنیاد) برای تدریس در مقاطع فوق لیسانس و دکترا برای دانشجوهای غیر ایرانی مورد توجه دانشگاه های آمریکایی قرار گرفته و در این زمینه وزارت فرهنگ آمریکا تقاضای همکاری با این بنیاد را داشته است.

در ادامه ی کلام از شیوه های تحقیق و منابع این کار جویا شدم. او گفت:

**” ببینید وقتی ما تحقیق یک کار رو دست می گیریم؛ در ابتدا محققین ما نتیجه ی تحقیق هاشون رو برای من می فرستند. این تحقیق ها معمولا از کتابخانه ها و منابع کاغذی دیگر به دست می آید. در ادامه ی کار من این تحقیق ها را با هم هماهنگ می کنم و به اصطلاح با منابع امروزین و نوشته های ثبت شده در اینترنت تطبیق می دهم و کار به همین منوال ادامه پیدا می کند… ”**

از منابع موسیقیایی هم پرسیدم و این طور شنیدم:

**” منابع موسیقایی ما دایرة المعارف های موسیقی ایران هستند، مثلا مدرسه ی فاریابی و کتابهایی که در این زمینه فراوان هستند و دیگر از این هم منابع انسانی و استادانی که لطف دارند و نمونه کار می فرستند یا نتیجه ی تحقیقاتشون رو برای ما ارسال می کنند”**

برنامه های بنیاد طوس هم آن طور که پیش تر اشاره شد، بیشتر از رقص و موسیقی ایران حکایت می کنند. در همین زمینه لباس های بسیاری از دوره های متفاوت تاریخی طراحی می شوند. لباس هایی که شاید هر کدامشان دنیایی از تاریخ داشته باشند و چونان سمبلی باشند برای دانستن از شیوه ی روزمره ی زندگی مردمان در آن روزگار. خانم خرازی، در جملگی این برنامه ها عنوان طراح و انتخاب کننده ی لباس را هم با خود همراه داشته. در این باره هم از او پرسیدم…

**” اتفاقا کار انتخاب لباسها بسیار آسان بود. یعنی در قیاس با دیگر قسمت های کار می گویم که آنقدرها دشوار نبود. کتاب ها و منابعی که ما داریم عکسها و نقاشی هایی ست که البته یک مقدار هم باید با ایده های امروزین ترکیب شوند. چون رقصنده مثلا با لباس پر فنر نمی تواند برقصد. تنها هنر من در این زمینه این است که در عین این که شکل لباس را حفظ کنم؛ آن را پرکتیکال کنم که رقصنده بتواند با آن حرکت کند و برقصد. ما در پشت صحنه دو تا سه دقیقه وقت داریم برای این که پانزده – شانزده رقصنده لباس ها شان را عوض کنند و این کار بیش از هر موضوع دیگری باید شدنی و قابل انجام باشد. “**

در ادامه ی گفت و گو، از آرتیست های غیر ایرانی ای گفتیم که در برنامه های بنیاد توس به روی صحنه می روند. او گفت که تمام جان و توان و استغاثه اش این است که آرتیست ها ایرانی باشند ولی متاسفانه همیشه این شانس را نداشته که با آرتیست های ایرانی کار کند. خانم خرازی گفت که برای هر برنامه با آرتیست های بسیاری گفت و گو می کند و شایسته ترین ها را از میان هم آن گفت و گو ها انتخاب می کند.

سرآخر از مخاطبین داخل ایران پرسیدم و گفتم، این طور که به نظر می آید، بنیان کار بنیاد توس بر ارتباط دوباره ی ایرانیان با گذشته هاشان استوار باشد و در این میان انگار مخاطبین اصلی؛ در داخل مرزهای ایران باشند. پرسیدم این برنامه ها به چه ترتیبی در اختیار آنها قرار می گیرد و او گفت:

**” تنها نکته ی شادی بخش برای ما این است که سایت ما فیلتر نشده و این خیلی عجیب است. یکی از راه های ارتباطی ما همین سایت است. غیر از این و با توجه به بازار ایران که امکان کار رسمی را از ما صلب کرده، سعی من در تمام این سالها بر این بوده که به هر طریق فیلم این برنامه ها را به دست بچه های ایران برسانم. یعنی حتی با تعداد کم، مثلا هر مسافر یا دوست و آشنایی که راهی ایران است، من ده تا ده تا بیست تا بیست تا صد تا صد تا نوار اصلی را می فرستم که به دست مردم ایران برسد “**

خانم خرازی در انتهای کلامش از احتمال اجرای دوباره ی برنامه ی راه ابریشم خبر داد و عنوان کرد که این برنامه به احتمال، دیگر بار به روی صحنه می رود تا به قول او با افزوده شدن قسمت های انگلیسی، مخاطبین غربی بیشتری به دیدن برنامه رغبت کنند.